

ضرب المثل های افغانستان

عارف ابدالی



سرشناسه : ابدالی، سید محمد عارف، ۱۳۴۰، گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور : ضرب المثل های افغانستان / سید محمد عارف ابدالی.
 مشخصات نشر : مشهد : بدخشان، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری : ۲۰۰ ص.
 شابک : 978-600-6966-05-2
 وضعیت فهرست : فیها نویسی
 یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۹۷-۱۹۸.
 موضوع : ضرب المثل های هزاره ای.
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ض ۴ الف / PIR۸۹۴۹
 رده بندی دیویی : ۳۸
 شماره : ۳۳۳۳۲۵۷
 کتابشناسی ملی :



اسمارت بدخشان

نام کتاب : ضرب المثل های افغانستان
 نویسنده : سید محمد عارف ابدالی
 چاپ اول : ۱۳۹۲
 چاپ : معین
 تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه
 طراح جلد : وحید عباسی
 صفحه آرایي : علی جعفری
 قیمت : ۸۰۰۰ تومان
 مرکز پخش : مشهد: خیابان سعدی. پاساژ مهتاب. پلاک ۳۸. کتاب هیواد
 تلفن : ۰۹۱۵۸۱۰۴۴۹۴-۲۲۸۳۰۲۱

Email: Hivadbook@yahoo.com

فهرست

۷	مقدمه
۱۹	حرف «الف»
۵۵	حرف «ب»
۶۷	حرف «پ»
۷۳	حرف «ت»
۷۹	حرف «ج»
۸۳	حرف «چ»
۸۹	حرف «ح»
۹۲	حرف «خ»
۱۰۴	حرف «د»
۱۲۵	حرف «ذ»
۱۲۶	حرف «ر»
۱۲۸	حرف «ز»

۱۳۳.....	حرف «س»
۱۴۳.....	حرف «ش»
۱۴۷.....	حرف «ص - ض»
۱۴۹.....	حرف «ع - غ»
۱۵۱.....	حرف «ف - ق»
۱۵۴.....	حرف «ک»
۱۶۱.....	حرف «ج»
۱۶۶.....	حرف «ا»
۱۶۸.....	حرف «م»
۱۷۸.....	حرف «ن»
۱۸۳.....	حرف «و»
۱۸۴.....	حرف «ه»
۱۹۳.....	حرف «ی»
۱۹۹.....	فهرست مأخذ و منابع

مقدمه

پیش از شروع، به مقدمه لازم است که برای روشن شدن مفهوم عنوان رساله، توضیحی درباره ضربالمثل داده شود و این که مردم این کلمات مختصر و پرمعنی را به چه دلیل به اسم ضربالمثل مسمی ساخته‌اند.

۱. ضرب به فتح اول و سکون راء یعنی ضربت گرفتن، زخم زدن به شمشیر، ضربه دردناک، ضربه شدید، سکه زدن، مانع شدن، خط کشیدن به قصد ابطال بر نوشته‌ای و داستان زدن.

هم‌چنین به معنی بیان کردن، آمیختن چیزی به چیزی، تیز رفتن و رفتن در زمین به طلب روزی، مرد رسا و تیزخاطر و چابک، و... آمده است (لغت‌نامه).

هم‌چنین سیخول را که نوعی خاریشت تیرانداز است می‌گویند که خارهای خود را چون تیر می‌اندازد. و در اصطلاح عروض، جزء اخیر از

مصراع دوم شعر را می‌گویند.

۲. مثل به فتح اول و دوم یعنی همتا، مانند، شبیه، نظیر، تمثیل و مثال، صفت حال و وصف، حکایت و افسانه و داستان، قصه مشهور شده، حکایتی که برای ایضاح مطلب آورند، دلیل و مقوله، و نمونه و کنایه و استعاره. (نفیسی)

۳. اصطلاح ادبا، مثل نوع خاصی است که آن را به فارسی داستان رمان به تخفیف، داستان می‌گویند. و داستان در فارسی میان مثل و افسانه مشترک است.

۴. در تعریف مثل داستان، ائمه ادب عربی و فارسی به رسم و عاداتی که در تفریح، مصالحت علمی و ادبی دارند، شناساندن به حد یا رسم را در نظر گرفته و با رعایت این منظور، عبارات مختلف را آورده‌اند.

الف. ابوالعباس محمد بن یزید مروف به مبرد (متوفای سال ۵۸۲ هـ) مثل را از مَثول به معنی مشابَهت همانندی گرفته و چنین تعریف کرده است: «مثل سخن رایج و سماع است که به وسیله آن حال دوم را به حال اول یعنی حالتی را که اخیراً حاصل شده است به حالتی که پیش از آن حادث شده و شبیه به آن تشبیه کنند، چنانچه دربارهٔ صنعت‌گران یا صاحب کالایی که از حاصل منتهی کالای خود در نهایت احتیاج که به آن دارد استفاده نمی‌کند می‌گویند: کوزه‌گر از کوزه‌ای شکسته آب می‌خورد. و با گفتن این سخن حالت آن شخص را به حالت کوزه‌گری که پیش از او وجود داشته و از کوزه‌ای شکسته آب می‌خورده است، تشبیه می‌کنند. (لغت‌نامه)

ب. دیگر مثل را از مَثول به معنی راست ایستاده و بر پای بودن

گرفته و گفته است: مثل حکمی است که درستی و راستی‌اش نزد همه عقول مسلم و ممثل یعنی راست ایستاده باشد.

ج. ابویوسف یعقوب بن سکیت (متوفی در سال ۴۴۲) مثل را مانند مبرد از مَثول به معنی مشابهت گرفته و در تعریفش گفته است: مثل جمله‌ای است که با مثل خود در لفظ مختلف و در معنی متحد باشد مانند: مثل کوزه‌گر که اگر درباره خیاط که جامه‌اش پاره است گفته شود: مثل معنی و مفادش با معنی و مفاد این جمله که فلان با این که خیاط است پاره می‌پوشد یکی است، لیکن لفظ آن دو جمله مختلف است.

د. ابواسحق اراهیه بن سیار معروف به نظام گوید: در مثل چهار چیز مجتمع است که در سخنان دیگر با هم جمع نمی‌شود و آن عبارت است از کوتاهی و کمی لفظ و روشنی معنی و خوبی تشبیه و لطف کنایه. و این آخرین پایه و علت سخن است که بالاتر از آن ممکن و متصور نیست.

ه. ابوعبید قاسم بن سلام (متوفی در سال ۲۲۲) درباره امثال عربی گوید: مَثَل رشته و شعبه‌ای از فلسفه و حکمت عرب در زمان جاهلیت و عصر اسلام است که در اثنای سخن می‌آوردند و به وسیله آن مقصود خود را به کنایه - که ابلغ از تصریح است - می‌کنند. و در امثال سه وصف مطلوب که اختصار لفظ و صحت معنی و حسن تشبیه باشد مجتمع است.

و. اما دانشمندان اروپا اغلب مَثَل را به جای تمديد توصیف کرده و برخی به تحدید و تعریف آن پرداخته‌اند. از مجموع تعریف‌ها و توصیف‌هایی که ذکر شد معنی اصطلاحی مثل یا تعریف جامع و مانع

آن را می توان بدین عبارت استنباط کرد:

مثل جمله ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندکی تغییر در محاوره به کار برند.

این تعریف شامل امثال حکمی و تمثیلی هر دو می شود و حکایاتی را که در مقام تمثیل و تشبیه وقایع می آورند (از قبیل حکایات کلیله و دمنه و سر از نامه) از مفهوم و مفاد مثل خارج می سازد، زیرا این نوع تمثیل، گاهی است که از این که یک جمله نتواند بود، مزیت اختصار را هم فاقد است.

بعضی که مثل را حکایات تمثیلی دانسته اند، معنی لغوی و تعریف ادبی آن را مخلوط کرده به این اشتباه، خود را به حیرت انداخته و بالاخره ناچار شده اند که مثل را مشهور و نامشهور تقسیم کنند. به این تعریف جمله هایی هم که دارای مزیا و محسنات اختصار لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب، لیکن نامشهر است، از مثل خارج می شود؛ چه، شهرت بین عامه از شروط اصلی عبارت است و کسانی که مثل را به مشهور و نامشهور تقسیم کرده اند، به جای این اشتباه

و اما قید آخر تعریف که همگان آن را بدون تغییر در محاوره به کار برند، تفسیر و توضیح شهرت عام یافتن است، زیرا جمله را در صورتی مشهور عام توان خواند که همگان آن را به یک صورت استعمال کنند و اگر در الفاظ و ترکیب آن تغییر می دهند به نوعی باشد که به صورت اصلی واصل معنی جمله خللی وارد نیاورد، وگرنه تغییر عبارت مثل چنان که در عربی معمول است، به هیچ وجه جایز نیست.

۱. ضرب المثل: عبارت است از کلمه‌ای مرکب که به معنی جمله با تأثیر، انداز سخن، سخن زدن، تقدیم حرف، تیر سخن، نکته‌گویی و غیره ترجمه شده و مفهوم چنان گرفته می‌شود که انسان تیر سخن را رها کند و به هدف تأثیر مثبت وارد سازد و یا شنونده از شنیدن آن سخت برخوردار و متأثر گردد.

۲. ضرب المثل: مثالی که رایج و جاری باشد و همه کس گوید.

۳. ضرب المثل: ایراد مثل از برای چیزی و مشهور شدن و درد دهان مردم افتادن چیزی که همه مردمان آن را بگویند و نیز ضرب المثل اصطلاح و اسعار.

۴. ضرب المثل: عبارت از جمله‌ای کوتاه و پرمعنی است که از نگاه لفظ و عبارت آن را می‌توان اجازه قصر گفت.

۵. ضرب المثل از نظر فقهی مفاهمی است که از لحاظ لفظ و معنی طرف قبول عوام و خواص بوده و ایشان در لحظات خوشی و در ساعات دشوار زندگی به قسم بدیعی و ساده آن را استعمال می‌کنند و به شکل در نایاب جهت دریافت مطالب رودتر آن را به کار می‌برند و در هنگام محنت به حیث پند و اندرز استعمال می‌شود و مفهوم آن بلیغ‌تر از حکمت می‌باشد، زیرا اجتماع مردم یک چیز ناقص و ناشایسته را نمی‌تواند قبول کند.

۶. ضرب المثل از نظر محمد عوفی:

در مقامی که کند روی کنایه به عدو

ضرب شمشیر ندارد اثر ضرب مثل

ضرب المثل عبارت است از ذکر چیزی تا ظاهر شود اثر آن در

غیر آن چیز. و در ضرب المثل تا مشابهت در بین نباشد زدن مثل

صورت نگیرد؛ و برای آن ضرب‌المثل نامیده شده که شیء محل زدن واقع گردیده، یعنی چیزی که در آغاز امر بیان شده در ثانی مورد ضرب‌المثل گردیده، سپس بر سبیل استعارت برای همه حالات یا افسانه یا صفت جالب نظر که شگفتی در آن نیز باشد استعمال کرد. و حق عزّ اسمّه در قرآن بر سبیل پند و تذکر از همه آنچه که مشتمل بر تفاوت در ثواب یا احباط عمل یا ثواب و عقاب و امثال آن باشد مثل آورده و در ضرب مثل منظور نزدیک ساختن مقصود باشد با قوانین عقابیه و مجسم ساختن مرام مرام است به صورت محسوس، و الزام دشمن شدن به الخصومه و سرکوبی کفار سرکش. از این رو در کلام مجید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» و «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۱ و در بیان و ایراد امثال نباید در اصل مثل تغییر و تبدیل روا داشت، بلکه باید عین مثل را ایراد کرد.

ضرب‌المثل که یکی از وسایل انتقال افکار و اعتقادات یک دوره به دوره دیگر است، همیشه توانسته است که وظیفه خویش را به وجه احسن ادا کند. حتی در قدیم‌ترین ایام که تحریر و کتاب وجود نداشته، انسان‌ها کلمات و جملاتی را مطابق احتیاجاتشان استعمال می‌نمودند که تعدادی از آن‌ها معمول و مقبول مردم قرار گرفته و به شکل ضرب‌المثل درآمده است و تعدادی دیگر به سبب استعمال کم و یا فراموشی از بین رفته‌اند. اما خوشبختانه زمانی که کتابت آمد و تمام تکالیف به ذهن سپردن را حل کرد، افکار و جملات کوتاه و پُر معنی

از صفحات سینه‌ها به صفحات کاغذ نقل و کاپی شدند.

این جملات کوتاه و پرمعنی که به نام ضرب‌المثل کم و بیش با آن آشنایی داریم، در ابتدا به صورت داستان و یا حکایتی واقعی و آموزنده بوده است که به علت کثرت تکرار به تدریج به صورت ضرب‌المثل درآمده و بعدها نیز اصل حکایت که ضرب‌المثل از آن مشتق شده به دست فراموشی سپرده شده است.

هرچند این گفته‌ها مانند سرودها، معماها و افسانه‌های ملی و فلک‌پوری یک جامعه گویندگان مشخص و معلومی ندارد و به طور کلی تمام افراد یک جامعه گنجینه مشترک ملی و میراث فرهنگی را ساخته‌اند. ولی این گویندگان نامعلوم ضرب‌المثل‌ها، افرادی عادی نبوده‌اند بلکه چنان که بسیاری ظریف و پر مغز محصول مغزهای اندیشمند و تجارب متفکران است که در مسیر روزگار و در طول تاریخ یک جامعه رواج و مقبولیت بی‌پایان یافته. فلاطون و ارسطو و بسیاری از دانشمندان و خردمندان از زمانه‌های بسیار قدیم بخشی از آثار خویش را به صورت امثال و حکم برای ما بدیدگار گذاشته‌اند و مبلّغان و شاعران معروف و حتی واعضان شرایع و واضعان قوانین تعلیمات و افکار خود را در قالب پندهای سودمند و امثال حکیمان به مردمان ارائه کرده‌اند.

عرب‌ها ضرب‌المثل‌های خود را به دو گونه «امثال حکمی» و «امثال تمثیلی» تقسیم می‌کردند. در قرون وسطی ضرب‌المثل زیربنای اساسی ادب و فرهنگ جوامع را تشکیل می‌داد. شاعران، دانشمندان و نویسندگان آن عهد با ایراد ضرب‌المثل‌ها عواطف و افکار خود را با تغییرات لطیف و شیوه‌های بلیغ مجسم می‌کردند. در قرآن

مجید نیز ضرب‌المثل‌های لقمان حکیم به مردم ابلاغ شده است که به نام صد پند سودمند لقمان حکیم به زبان دری درآمده و ما آن‌ها را به فرزندان خود تعلیم می‌دهیم.

زبان فارسی از لحاظ ضرب‌المثل بسیار غنی است و این‌ها از روزگار بسیار قدیم چون ستاره‌های تابناکی در آسمان ادب فلکوری ما بدرخشید. از هر کدام آن، پرتو پاکیزه ذوق و فکر، جمال تعبیر و تمایل مقصود تلالو دارد و ما آن‌ها را در احوال مختلف بدون این که ملتفت باشیم در ضمن گفتگو به کار می‌بریم. چه بسا هنگامی که از بیان و تعبیر حالات نفسانی و ایراد معانی دقیق درمانده می‌شویم، علی‌الفور بحر بای معانی و افکار خود را در ظروف کوچک امثال می‌گنجانیم. فی‌المثل برای سخنران و گوینده وقت کافی و موسّع لازم است تا پیرامون انسان و اتفاق مطلق بحث کند و بتواند ثابت کند که بذل و بخشش، مذهب و ملت نمی‌شناسد و محتاج، محتاج است چه مسلم باشد چه غیر مسلم، چه مآخذ باشد چه غیر مآخذ. ولی همین را ابولحسن خرقاتی عارف عالی‌سیر که بسیار در مهمانسرایش نوشت که: نانش بده، ایمانش می‌رس. بدین ترتیب همه چیز را در خود جمع کرده و گوینده را از هرگونه اطالۀ کلام و بی‌اعتنا شدن خلاصی می‌بخشد.

غرض این است که به کار بردن مثل و ضرب‌المثل در روشن کردن ذهن خواص و عوام تأثیر زیادی دارد، زیرا خواص از آن لطف و زیبایی درک می‌کنند و عوام به وسیله آن به مقصود گوینده نزدیک‌تر می‌شوند. گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم و نثر یا خطابه و سخن‌رانی اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه خواننده و شنونده

بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد. مثلاً هر گاه گفته شود: «پیر پیر عقل باشد ای پسر / نه سپیدی موی اندر ریش و سر» خواننده و یا شنونده مقصود را کاملاً درک نخواهند کرد. لذا اگر درین جا گفته شود «بزرگی به عقل است، نه به سن» عوام و خواص را خوش‌تر می‌آید و ساده‌تر می‌توانند موضوع را درک کنند. ضرب‌المثل کاملاً تر از سایر اشکال ادبیات عامیانه و بیان‌کنندهٔ خلیقات اقوام و جوامع است. معانی و مفاهیم مجازی و استعاره‌ای که در ضرب‌المثل به کار رفته در واقع به منزلهٔ صحنه‌های نمایش است که گویی اقوام و ملل تمام خلقت خه‌پیش اعم از غم و شادی، پندارها و خرافات، عقاید و سنن و به ضرب‌المثل همه و همهٔ این مسائل را در آن به روی صحنه می‌آورند و در معرض دید بینندگان و شنوندگان قرار می‌دهند، چه محیط طبیعی انسان‌ها با تمام ریزگی‌هایش به صورت طنز و تعریف و کنایه در ضرب‌المثل شکل می‌گیرد و جلوه‌گری می‌کند.

ضرب‌المثل از اندام‌های اصلی و اساسی هر زبان است که بار سنن و رسوم و آداب و تاریخ و خصائل و منش روح و فطرت یک ملت را به دوش می‌کشد. زبان، درون صدف کلمات، در بستر زبان خانهٔ پرخروش تاریخ ساییده می‌شود و صیقل می‌خورد و مفصل‌ترین مفاهیم به صورت عصاره و جوهر در مختصرترین کلمات می‌گنجد.

با توجه به این حقایق مسلم اگر بگوییم اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها به سبب اشتغال بر بسیاری از مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی درخور تعمق و تدقیق هستند و تحولات و دگرگونی‌های جوامع تا حدودی از این رهگذر روشن می‌شوند، سخنی به گراف نگفته‌ایم، چه مقام و مرتبت ضرب‌المثل به پایه‌ای است که ارسطو فیلسوف شهیر

یونانی آن را (خواسته‌های حکمت باستانی) دانسته که به خاطر ایجاز و درستی اندیشه‌ها از خطر زوال و نابودی نجات یافته است.

ضرب‌المثل همان چیزی است که در تمامی قرون و اعصار از حوادث و اتفاقات گذشته در افواه و اذهان مردم بر جای می‌ماند، هرچند خود آن حوادث و اتفاقات فراموش شده باشد.

مثلاً «حکمت توده» است و تعداد ضرب‌المثل در میان هر ملّتی مانند وسعت فکر عوام آن ملت. زبان فارسی در میان زبان‌های مختلف جهان به داشتن بیشترین مثل‌های فراوان و توسل به آن‌ها در هر مورد ممتاز است و بسیاری از محققان و سیاحان بیگانه نیز به این صفت خاص زبان و ادبیات فارسی متوجه شده آن را در یادداشت‌ها و کتب خود ذکر کرده‌اند.

روش کار

چون به فرهنگ عامه علاقه خاصی داشتم، برای رساله ختم تحصیل تصمیم گرفتم که ضرب‌المثل‌های فارسی افغانستان را با دو موضوع دیگر به گروه محترم ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی پیشنهاد کنم. با لطف و محبت و سرفهانی که گروه محترم به ادبیات عامه افغانستان داشتند رساله‌ام را با عنوان «ضرب‌المثل‌های رایج و محلی افغانستان» تصویب کردند. هم‌چنان استادان دانشمند و گرامی آقای دکتر ناصح که به چنین کارهایی علاقه مفرد داشتند راهنمایی‌ام را در این زمینه متقبل شدند. آنگاه کار را قدم به قدم شروع کردم.

بهترین منبع این پژوهش حافظه افراد مختلف مردم بود، مردمی تحصیل کرده یا بی‌سواد و عامی که در اثر ظلم و تجاوز روسیه به ایران

پناهنده شده بودند و من با آنها تماس داشتم و در ضمن محاوره و مکالمه با آنان، حداکثر استفاده را می‌کردم. علاوه بر این با خواندن کتاب‌ها، مجلات و کتاب‌های فرهنگ عامه، امثالی را که مربوط به افغانستان بود و در بین مردم تداول داشت، یادداشت کردم.

سعی کردم که تا حد ممکن ضرب‌المثل‌های مشابه را یکجا کنم و شواهد و مثال‌های مشابه آن‌ها را هم در ذیل هر ضرب‌المثل نقل کنم. ضرب‌المثل‌ها را بر حسب حروف الفبا مرتب کردم تا به راحتی قابل دسترسی باشد.

بسیاری را این ضرب‌المثل‌هایی که از مردم می‌شنیدم، لحن عامیانه داشت. برای حفظ یکدستی کار، آن‌هایی را که مقدور بود، به لحن کتابت درآوردم و آن‌هایی را که با لحن خطابی از شیرینی یا سجع و تناسب‌های لفظی شادمانه گشته می‌شد، به همان صورت درج کردم و برای فهم بهترشان پاورقی‌هایی به آن‌ها افزودم.

در خاتمه از استاد گرامی و دانشمند آقای دکتر محمد مهدی ناصح که در راهنمایی‌ام از هیچ‌گونه مساءلت راری دریغ نفرموده‌اند و همچنان از اشخاصی که در این زمینه بنده را باری و مساعدت کردند، اظهار تشکر و سپاسگزاری می‌کنم و از خداوند تعالی برایشان طول عمر و سعادت و موفقیت آرزو می‌دارم.

مشهد، ۱۴ تیر ماه ۱۳۶۶

سید محمد عارف ابدالی